

# ظهور دولت مدرن در ایران و ترکیه نظام جهانی سرمایه‌داری و شیوه تولید آسیایی،



ترجمه: دکتر حمید احمدی  
نوشته: سید فرید العطّاس

- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

## توضیح مترجم:

ماهیت نظام اقتصادی و اجتماعی ایران و شکل دولت ایرانی در گذشته یکی از اساسی‌ترین مباحث مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی ایران بوده است. این بحث به نوبه خود به بحث گسترده‌تری پیرامون وجود یا عدم فنودالیسم در ایران مربوط می‌شود که از سالهای دهه ۱۳۴۰ به بعد مورد مناقشه محققان ایرانی و خارجی در زمینه مطالعات ایران بوده است.

مقاله کنونی که توسط سید فرید العطّاس استاد جامعه‌شناسی دانشگاه جان هاپکینز در آمریکا به رشته تحریر درآمده است، با نگاهی نو بحث پیرامون رابطه میان شکل دولت و نظام اقتصادی-اجتماعی در ایران و عثمانی (و ترکیه جدید) را مطرح کرده است. نویسنده که خود یکی از شاگردان ایمانوئل والرشتین و چیس دان نظریه پردازان نظام جهانی سرمایه‌داری است، ضمن بحث پیرامون نظریه شیوه تولید آسیایی و ارتباط آن با ایران و امپراتوری عثمانی، تلاش کرده است تحول دولت مدرن در ایران و ترکیه جدید را تحت تأثیر شیوه تولید آسیایی و تأثیرات نظام جهانی سرمایه‌داری مورد بحث و بررسی قرار دهد. گرچه نویسنده مدعی است که در رابطه با انطباق نظریه والرشتین با ایران تاکنون بحثی صورت نگرفته است، اما انتشار کتاب اخیر جان فورن تحت عنوان «مقاومت شکننده» تلاش تازه‌تری برای بررسی و تحلیل تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران با توجه به نظریه نظام جهانی سرمایه‌داری است. با این همه باید پذیرفت که در آثار مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی ایران، بویژه نوشته‌های احمد اشرف، همایون کاتوزیان یا یرواند آبراهامیان بحث چندانی پیرامون ارتباط نظریه نظام جهانی سرمایه‌داری با تحولات ایران صورت نگرفته و تنها بر نوشته‌های مارکس و انگلس در رابطه با استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی تأکید شده است.

امتیاز دیگر نوشته کنونی آن است که نویسنده با دیدگاهی انتقادی به نظریه‌های شیوه تولید آسیایی و نظام جهانی سرمایه‌داری نگریسته و تلاش کرده است کمبودهای این نظریه‌ها را با توجه به ویژگیهای اقتصادی-اجتماعی و سیاسی دو جامعه ایران و عثمانی-ترکیه نشان دهد. نویسنده معتقد است که در نظریه‌های مارکسیستی، بویژه آن دست آثاری که از سوی مارکسیست‌های ایرانی یا ترک انتشار یافته، تلاشی برای تعدیل و اصلاح دیدگاه مارکس و انگلس از یک جایگاه بومی صورت نگرفته است. به نظر العطّاس نظریه ابن خلدون در رابطه با عصبیت قبیله‌ای می‌تواند کمبود نظریه‌های مارکسیستی را در رابطه با نقش قبایل و علما در جامعه‌شناسی سیاسی ایران و ترکیه اصلاح کند.

گرچه مترجم با دیدگاه نویسنده در ارتباط با تأکید بر اصالت چهارچوب مارکسیستی و اصلاح آن از طریق نظریه ابن خلدون چندان مأنوس نیست، اما بر آن است که ابتکار و ابداع نویسنده در ارائه یک چهارچوب نظری جدید و انتقاد از نگرش‌های مسلط بر بحث‌های جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه، اهمیت بحث‌های او را نشان می‌دهد. با توجه به این نکته، مقاله کنونی می‌تواند در کنار نوشته‌های احمد اشرف، همایون کاتوزیان، یرواند آبراهامیان و سایر نوشته‌های مربوط به ماهیت نظام اقتصادی-سیاسی ایران، به روشن شدن علل و عوامل تحولات مربوط به ماهیت قدرت و شکل دولت در ایران معاصر کمک کند. اهمیت دیگر این نوشته، تطبیقی بودن آن است. نویسنده تلاش کرده است با مقایسه تحولات ایران و عثمانی-ترکیه، به ارائه یک چهارچوب نظری برای تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جوامع خاورمیانه‌ای بپردازد.

\* Syed Farid Alatas, "The Asiatic Mode of Production and the Formative Turkic and Iranian States in Modern Times", *Central Asian Survey*, Vol.12. No.4 (1993)

● بر پایه نظریه شیوه تولید آسیایی ادعای می شود که حاکم مستبد شرقی قدرت خود را از سرشت از هم گسیخته جامعه اش می گیرد. وجود خاندانها، ایلات و گروههای قومی گوناگون در جامعه آسیایی و عدم همبستگی آنها در راستای مرزهای طبقاتی، حاکم را قادر می سازد که بر شهروندان سلطه کامل بیابد.

مربوط به سده های شانزدهم تا بیستم در ایران و ترکیه نظر می افکنیم متوجه می شویم که نظریه «شیوه تولید آسیایی» در رابطه با مسأله دولت به کار گرفته شده است. در مورد امپراتوری عثمانی، نظریه شیوه تولید آسیایی به کار گرفته شده و در چهارچوب دیدگاه نظام جهانی مورد انتقاد واقع شده است، چون با پیرامونی شدن آن امپراتوری و ادغام آن در اقتصاد جهانشمول اروپایی، نظریه شیوه تولید آسیایی از فایده می افتد.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، نظریه شیوه تولید آسیایی در رابطه با ایران به کار گرفته شده و بدون اینکه دیدگاه نظری دیگری در مارکسیسم، مانند نظریه نظام جهانی، جای آنرا بگیرد، مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۲</sup> آثار ترنر و احمد اشرف نیز از این قاعده مستثنی نیست. در حالی که هر دو شیوه تولید آسیایی را در رابطه با دولت روبه ضعف ایران و رخنه اروپا مورد بحث قرار می دهند، به مسایلی که نظریه پردازان نظام جهانی به آن پرداخته اند، نمی پردازند. دلیلش آن است که این دو وارد بحث هایی که توسط آن دیدگاه نظری مطرح گردیده، نشده اند.<sup>۳</sup>

در مطالعه سده های شانزدهم تا بیستم، به برخی موضوعات نظری که در متون مربوط به دولت مدرن پیرامونی طرح شده است، پرداخته خواهد شد. یکی از این موضوعات نظری در تاریخ ایران و ترکیه به نقش ایلات کوچنده در تحول دولت مربوط می شود. یک پدیده بسیار مشکوک، عدم حضور نظریه عبدالرحمن ابن خلدون دانشمند و جامعه شناس بزرگ سده چهاردهم [میلادی] شمال آفریقا در متون ناچیز مربوط به نقش ایلات در شکل گیری دولت است. گرچه پاره ای نظریه های مارکسیستی در تبیین برخی از جنبه های شکل گیری دولت، همانند نقش طبقات بازرگانان، مالکان و روستائیان بسیار سودمند است، اما من معتقدم که نظریه ابن خلدون برای درک صحیح نقش قبایل و نیز علما بسیار حیاتی است. بعلاوه، بحث دولت های عثمانی و ایران بر اساس نظریه ابن خلدون، پویایی های داخلی این جوامع را در کانون توجه خود قرار می دهد و این یک تفاوت مهم و جالب با آثاری است که می خواهد به تحریکات خارجی تأکید کند. در اینجا نظریه ابن خلدون بعنوان

خاورمیانه بطور عام و ایران و ترکیه بطور خاص عرصه مطالعاتی تحلیلی که منجر به طرح مسایل مهم نظری شده و بر رشته ها و مناطق گوناگون اثر گذاشته باشد، نبوده اند. این نکته در رابطه با مطالعه دولت نیز چه از نوع مدرن آن سخن بگوئیم و چه از ریشه های آن در دوران پیش از سرمایه داری و استعمار، به همان اندازه صادق است. هدف این مقاله بعنوان مطالعه ای پیرامون شکل گیری دولت مدرن در ترکیه و ایران، آن است که در طرح عرصه های نظری تحقیق سهمی ادا کند، نه در عرصه های بنیادی و توصیفی. در این مقاله پس از کاربرد نظریه های موجود در سنت مارکسیستی در مطالعه ظهور دولت مدرن در ایران و ترکیه، برخی مسایل نظری به بحث گذاشته خواهد شد. دولت مدرن خودبخود مسأله اساسی مورد نظر ما نیست، بلکه ظهور آن در دوران پیش از سرمایه داری در مد نظر است. در رابطه با ترکیه، به جستجوی ریشه های دولت مدرن ترک (با آغاز دوران عثمانی در قرن شانزدهم) می پردازیم و تغییراتی را که در دولت بعنوان یک نهاد سیاسی روی داده دنبال می کنیم. در رابطه با ایران، به دورانی نظر می افکنیم که از آغاز کار سلسله صفوی تا سلسله قاجار و استقرار سلطنت مشروطه را دربر می گیرد.

بحث پیرامون دولت های عثمانی و ایران در رابطه با ادغام شدن این دو امپراتوری در اقتصاد جهانشمول اروپایی، صورت می گیرد. گذشته از بررسی آثار این عامل خارجی بر دولت های ایران و عثمانی، تأثیر عوامل داخلی بر دولت در چهارچوب نظریه جانشینی دودمانی ابن خلدون بررسی خواهد شد. نکته ویژه در نظریه ابن خلدون، اهمیتی است که در روشن کردن نقش علما در برابر دولت دارد. به دنبال این بحث، به دوران مدرن می پردازیم و نظریه های گوناگون مربوط به دولت ما بعد استعماری یا پیرامونی را که از مطالعه کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین ناشی شده است، در رابطه با مطالعه ایران و ترکیه به کار می بریم.

چه نظریه هایی در سنت مارکسیستی برای مطالعه دولت در فاصله سده های شانزدهم تا بیستم وجود دارد؟ هنگامی که به نوشته های

● درست است که در تاریخ ایران و ترکیه غالباً قبایل دست به تأسیس دودمانهای حاکم زده‌اند، اما نفس دولت استبدادی را از میان نبرده‌اند. امپراتوریهای عثمانی و صفوی هر دو در نتیجه تحرک عشایر کوچنده برپا شدند، ولی در هر دو ——— سلطه خویش در صدد برآمدند قدرت دیگر گروههای قبیله‌ای را از میان ببرند.

جایگزینی برای هیچ‌یک از نظریه‌های مارکسیستی طرح نشده است؛ بلکه تلاش می‌شود نشان داده شود که تضعیف دولت مرکزی در ترکیه عثمانی و ایران و نقش طبقات مختلف در برابر دولت را از طریق ادغام نظریه ابن‌خلدون و تحلیل‌های مارکسیستی در رابطه با تحول دولت بهتر می‌توان درک کرد. جالب‌ترین نتیجه این ادغام شاید نشان دادن ماهیت و کارکرد علما در تلاش برای سلطه بر دولت باشد. بنابراین به کارگیری نظریه ابن‌خلدون در تاریخ ایران و عثمانی یک عرصه نظری برای این بحث فراهم می‌آورد. پرسش ویژه‌ای که در این رابطه به ذهن خطور می‌کند آن است که «چرا رویارویی گاه به گاه علما با دولت تا سال ۱۹۷۹ به کسب قدرت منجر نشد و چرا قدرت یافتن علما تنها در ایران روی داد؟» در پاسخهای متعارف به این سؤال، بر تفاوت‌های اسلام سنی و شیعی انگشت گذاشته می‌شود. به نظر من، این تفاوت‌ها تنها بخشی از پاسخ را تشکیل می‌دهد. نسبت دادن قدرت سیاسی و بویایی علمای ایرانی به اسلام شیعی روشن نمی‌سازد که چرا علمای ایرانی از مدتها قبل در تاریخ ایران قادر به فتح دولت نشدند. در واقع تا آنجا که مسئله قدرت سیاسی مطرح است، آنها از برخی جنبه‌ها با هم‌قطاران سنی ترک خود چندان تفاوت نداشتند.

چنین به نظر می‌رسد که در سنت مارکسیستی آثار نظری در رابطه با ماهیت، کارکرد و ریشه‌های دولت‌های مدرن در ایران و ترکیه در اواخر سده نوزده و سده بیست وجود ندارد.

نظریه نظام جهانی نیز ظاهراً در رابطه با عثمانی و رای قرن نوزدهم به کار گرفته نشده است. این نظریه در رابطه با ایران نیز هرگز به کار نرفته است. در بحث‌های مربوط به اواخر سده نوزدهم و سده بیستم، حوادث به شیوه تاریخی و غیرنظری مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین می‌نماید که بحث‌های نظری در مورد دولت مدرن که در رابطه با بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین مطرح می‌شود، راه خود را به تحقیقات ترکی و ایرانی مربوط به شکل‌گیری دولت باز نکرده است. یکی از اهداف

این مقاله، طرح برخی از موضوعات مربوط به مباحث گوناگون دولت و بویژه در رابطه با شکل‌گیری دولت‌های مدرن ترک و ایرانی است.

## شیوه تولید آسیایی و دولت در ترکیه

### عثمانی و ایران صفوی

شیوه تولید آسیایی به همان اندازه که نظریه‌ای در مورد شیوه تولید است، نظریه دولت نیز هست. این بدان خاطر است که دولت در این نظریه بعنوان یک موجودیت مسلط مورد تأکید قرار گرفته است. شیوه تولید آسیایی نیز همانند فتووالیسم، نظامی است که در آن زمین، ابزار تولید می‌شود. فرق این نظریه با فتووالیسم در آن است که شیوه کسب مازاد از طریق مالیات‌بندی بوسیله دولت صورت می‌گیرد. همه مازاد توسط دولت کسب می‌شود و دولت مالک ثانوی داری ارضی و صنعتی است.<sup>۴</sup> در فتووالیسم، ماهیت از هم گسسته حاکمیت ناشی از استقلال اشراف زمین‌دار و صاحبان مشاغل شهری از دولت است؛ یعنی هم در زمین و هم در حرفه‌های صنعتی شهری، مالکیت خصوصی وجود دارد.

بدین گونه، در اینجا موضوع منابع قدرت دولت در شیوه تولید آسیایی مطرح می‌شود. یرواند آبراهامیان در بحث خود پیرامون شیوه تولید آسیایی در ایران دوره قاجار، به تبیین دو نکته جداگانه در مورد قدرت دولت آسیایی در نوشته‌های مارکس و انگلس می‌پردازد: (۱) کارهای عمومی به عهده دولت مرکزی بود؛ (۲) سراسر امپراتوری، به استثنای چند شهر بزرگ، به روستاهایی تقسیم می‌شد که سازمانی کاملاً جداگانه داشتند و خود دنیای کوچکی تشکیل می‌دادند.<sup>۵</sup> در تبیین نخست، دولت به علت برخورداری بودن از یک دستگاه دیوانی بزرگ برای اداره کارهای عمومی، یک دولت نیرومند محسوب می‌شود. در تبیین دوم، دولت به علت ضعف و پراکندگی جامعه نیرومند می‌شود.<sup>۶</sup> فرق قائل شدن میان آنچه آبراهامیان آنرا نظریه استبداد دیوان سالارانه (بوروکراتیک)، و نظریه جامعه پراکنده می‌خوانده بسیار سودمند است.<sup>۷</sup> با این همه، استبداد دیوان سالارانه و جامعه پراکنده

● سده‌های شانزدهم تا هجدهم میلادی شاهد تفاوت آشکار میان فقر تاریخننگاری در ایران عهد صفوی و غنای آثار مورخان عثمانی است.

گونه‌های خالصی هستند که در تاریخ و در خاستگاههای دقیق عینی در کنار یکدیگر وجود دارند.  
نظریه استبداد دیوانسالارانه در رابطه با ایران عصر صفوی و ترکیه عصر عثمانی درست می‌آید. گرچه هم در ایران صفوی و هم ترکیه عثمانی، قدرت دولت از کنترل امور عمومی ناشی نمی‌شده، با این وجود این دولتها هر دو زمین‌دار و حاکم بوده‌اند و تقریباً همهٔ مازاد را به شکل مالیات کسب می‌کرده‌اند.

کشاورزی، صنعت و بازرگانی، سه عرصه کسب مازاد محسوب می‌شد. طبقه حاکم شامل اعضای دولت و دیوانسالاران نظامی و نهاد مذهبی می‌شد. محاسبهٔ زیر در مورد منابع و دریافت کنندگان مازاد، بیشتر بر اساس اوضاع سدهٔ شانزدهم در دوران سلیمان قانونی (باشکوه) فرمانروای عثمانی و شاه عباس صفوی استوار است.

در عرصه کشاورزی، زمین بطور کلی در مالکیت دولت بود. در ترکیه عثمانی، روستاییان اجازه داشتند به صورت فردی یا جمعی روی زمین‌های دولت کار کنند و در مقابل، مالیاتی منظم به نام میری پرداختند.<sup>۸</sup> با این همه، به حد اکثر رساندن درآمد همیشه برترین هدف نبود. در آناتولی، به هنگام نیاز به گردآوری سپاه، زمین به عنوان تیمار یا زعامت (تیول) به سپاهی‌های مسلمان ترک پاداش داده می‌شد. مالیاتهایی که سپاهی‌ها جمع می‌کردند به منظور حفظ امنیت محلی و نیز نگهداری سربازان در خدمت ارتش عثمانی صرف می‌شد.<sup>۹</sup> بقیهٔ زمینها اموال غیر منقول امپراتوری بود که کشاورزان مالیات دهنده (ملتزمی‌ها) از آن کسب درآمد می‌کردند یا به منظور حمایت از والیان ایالات مورد استفاده قرار می‌گرفت. موقوفه‌ها یا اموال مذهبی نیز برای ساختن مساجد و سایر نهادهای مذهبی نگهداری می‌شد. از سوی دیگر، در بخش مصری امپراتوری عثمانی که يك ارتش محلی مصری نگهداری نمی‌شد، دولت عثمانی با جمع‌آوری مستقیم میری به کسب حد اکثر درآمد مشغول بود. گاه نیز، سلطان زمینهای دولتی را به افراد می‌بخشید و این زمین‌ها به ملک یا اموال

خصوصی تبدیل می‌شد. در ایران صفوی، تصرف زمین بر اساس قرارداد مزارعه قرار داشت که در آن بخشی از محصول بعنوان اجاره پرداخت می‌شد.<sup>۱۰</sup> این روستاییان بودند که روی همهٔ انواع زمین، یعنی زمین دولتی، ملکی، تیول و وقف کار می‌کردند.<sup>۱۱</sup> همانگونه که سپاهی‌های عثمانی دارندة زمین‌های تیمار حق داشتند در برابر خدمت نظامی برای دولت به جمع‌آوری مالیات بپردازند، تازه مسلمانان قفقازی نیز در مقابل خدمات نظامی برای دولت صفوی، به صورت تیول پاداش می‌گرفتند.<sup>۱۲</sup>

منبع بعدی درآمد، مازاد شهری بود که از طریق مالیاتها و تعرفه‌های وضع شده بر صنایع دستی و تجارت تأمین می‌شد. در امپراتوری عثمانی، صنایع دستی در معرض کنترل شدید دولتی قرار داشت و بخش عمده‌ای از مازاد در آن رشته از دست می‌رفت. صاحبان حرف مالیاتهای سنگینی به محاسب یا بازرس بازار می‌پرداختند.<sup>۱۳</sup> به نظر می‌رسد که اوضاع ایران با عثمانی متفاوت بوده است. در حالی که از اصناف نیز مالیاتی بنام پنجه و همچنین بیگاری گرفته می‌شده، میزان سودی که آنها بصورت حاشیه‌ای به دست می‌آورده‌اند قابل ملاحظه بوده است.<sup>۱۴</sup>

اما در رابطه با تجارت در امپراتوری عثمانی باید گفت که بازرگانان بطور نسبی تحت کنترل دولت قرار نداشتند. این بازرگانان غیر از سودهایی که از تجارت بین‌المللی و بازاریابی برای مازاد روستایی کسب می‌کردند، نقش اعتباردهندگان به کشاورزان مالیات دهنده را داشتند و از این طریق نیز سود می‌بردند.<sup>۱۵</sup> هم در ترکیه عثمانی و هم در ایران صفوی، مازاد جمع‌آوری شده به اندازهٔ مازاد کشاورزی اهمیت نداشت. در ایران، حجم تجارت اندک بود، و ابریشم مهمترین منبع پول نقد محسوب می‌شد. بطور نمونه، شاه‌عباس تا يك سوم محصول ابریشم را بعنوان حق گمرکی خود می‌گرفت.<sup>۱۶</sup>

در کنار شاه و سلطان و دستگاههای دیوانی آنها که به جمع‌آوری مازاد می‌پرداختند، علما نیز بخشی از طبقه حاکم بودند. در ترکیه عثمانی، اوقاف منبع قدرت اقتصادی و درآمد مستقلی برای علما بود.<sup>۱۷</sup> نهاد مذهبی - علمیه - در امپراتوری



● تنها در تئوری می شود از دولت در عهد قاجار بعنوان زمیندار و حاکم سیاسی سخن گفت. قاجارها مستبدانی بودند که ابزارهای استبداد را نداشتند، بنابراین به سختی می توان شیوه تولید قاجاری را شیوه تولید آسیایی دانست.

می شدند،<sup>۲۵</sup> و همراه علما مخالفان عمده امپراتوری عثمانی و ایران صفوی را تشکیل می دادند و نفوذ متفاوتی بر این دو دولت داشتند.

در بحث زیر به موضوع مخالفت ایلات و روحانیت با دولت و فروپاشی شیوه تولید آسیایی در ترکیه عثمانی و ایران صفوی نظر می افکنیم.<sup>۲۶</sup>

### فروپاشی شیوه تولید آسیایی در ترکیه عثمانی و ایران عهد صفوی

در بحث پیرامون ضعف و زوال دولت های آسیایی عثمانی و صفوی، يك تفاوت آشکار میان تحقیقات مارکسیستی مربوط به تاریخ عثمانی از يك سو و تاریخ صفوی از سوی دیگر به چشم می خورد و آن کمبود نسبی منابع مربوط به ایران صفوی است. در رابطه با تاریخ عثمانی منابع و نوشته های زیادی در چهارچوب مارکسیستی، بویژه در پیوند با دیدگاه نظام جهانی وجود داشته است.<sup>۲۷</sup> جالب است که با وجود شرایط تاریخی [نسبتاً] مشابه در مورد جامعه ترکیه و بخش آذری زبان ایران و همچنین تماسهای فرهنگی آنها، آثار نظری محققان ترک، تاریخ ایران را در بر نگرفته است. سنت تحقیقات مارکسیستی موجود درباره تاریخ ایران بیشتر مربوط به ایرانشناسان شوروی است که تلاش کرده اند چهارچوب های نظری از قبل تعیین شده را نسبت به تاریخ ایران به کار گیرند.<sup>۲۸</sup> محققان ایرانی، کمبود تحقیقات مارکسیستی مربوط به تاریخ ایران را اغلب به سرکوب شدید در دوران حکومت شاه نسبت می دهند. گرچه ممکن است این بخشی از علت باشد، اما به نظر می رسد که پیشرفت تاریخ نگاری ایرانی دستکم از سده هشتم هجری ناچیز بوده است.<sup>۲۹</sup> در واقع سده های شانزدهم تا هجدهم بیانگر تفاوت آشکار میان فقر تاریخ نگاری در ایران عهد صفوی و غنای آثار مورخان عثمانی است. البته مشکل نبود دسترسی به اطلاعات تاریخی در مورد ایران نیز مطرح است. با وجود این، هنوز هم می توان تا اندازه ای در رابطه با تاریخ ایران، بویژه در پرتو تاریخ عثمانی اظهار نظر کرد.

عثمانی قانون، عدالت، مذهب و آموزش را در کنترل خود داشت. شیخ الاسلام رئیس نهاد مذهبی بود و بر قضات و مفتی های امپراتوری ریاست داشت.<sup>۱۸</sup>

در ایران صفوی نیز، علما منابع درآمد ثروت و قدرت اقتصادی مشابهی نظیر زمینهای وقفی داشتند. صدر برابر با شیخ الاسلام عثمانی بود و نهاد مذهبی و موقوفات را اداره می کرد.<sup>۱۹</sup> دولت از طریق صدر به کنترل اوقاف و مدارس دینی دست می زد. تفاوت علمای عثمانی و علمای صفوی در درجه استقلال آنها از دستگاه دولت نهفته بود. در حالی که رهبران علما در دوره صفوی يك پایگاه اقتصادی در زمینهای اوقاف داشتند، اما صفویان آنها را از خارج دعوت می کردند و در میان ایلات ترک زبان تشکیل دهنده نیروهای نظامی پایگاهی نداشتند.<sup>۲۰</sup> علمای عهد صفوی بیش از همتایان عثمانی خود به شاه وابسته بودند. در هر دو مورد، علما منتقد و مخالف دولت بودند و این مخالفت به هنگام بروز مشکلات مالی دولت شدت می یافت. با این وجود، علمای ترکیه عثمانی در يك نهاد مذهبی متحد بودند و در دولت عثمانی ادغام می شدند، ولی این حالت عموماً در رابطه با علمای عهد صفوی صادق نبود.<sup>۲۱</sup> این تمایز را می توان میان علمای ایرانی محلی و علمای دعوت شده از سرزمینهای عربی نیز که تحت حمایت شاهان صفوی بودند،<sup>۲۲</sup> قایل شد.

بدین ترتیب، دولت های عثمانی و صفوی در سده شانزدهم، دولتهای نیرومندی بودند که از طبقات غیر نظامی، نظامی و مذهبی تشکیل می شدند و تا حد زیادی مستقیماً به گرفتن مازاد از روستائیان، صاحبان حرف و تجار مشغول بودند.

به يك عنصر دیگر در ساختار طبقاتی این جوامع یعنی جمعیت عشایری و ایلی نیز باید اشاره کرد. دو جنبه از جمعیت ایلاتی در رابطه با مطالعه ما بسیار با اهمیت است. نخست اینکه ایلات نقش اساسی در استقرار سلسله های عثمانی و صفوی ایفا کرده اند.<sup>۲۳</sup> بعلاوه، ایلات گوناگون به اعمال نفوذ بر دولت ادامه داده اند. در امپراتوری عثمانی، ایلات، منبع و پشتوانه نخبگان حاکم بودند.<sup>۲۴</sup> در هر دو امپراتوری، ایلات برای اقتدار مرکزی دولت تهدیدی محسوب

● نظریهٔ جانشینی دودمانی  
ابن خلدون می‌تواند بخشی از  
دیدگاه شرق شناسانه  
پیرامون مسئلهٔ استبداد به  
شمار آید، چون بر نبود  
همگرایی شهری و اجتماعی  
تأکید دارد و بدین گونه از این  
نظر پشتیبانی می‌کند که طبقه  
بعنوان محرک اولیهٔ تاریخ  
اهمیتی ندارد.

شد و این به کاهش قدرت مرکزی دولت عثمانی  
منجر گردید. جایگزینی سیستم تیمار با  
کشاورزی مشمول مالیات به این مفهوم بود که بار  
نظامی بیش از همیشه به دوش ینی چری<sup>۳۶</sup>  
گذاشته می‌شد. ظهور کشاورزی مالیاتی نیز در  
نهایت به سقوط درآمدهای دولت انجامید چون  
این نوع کشاورزان مالیات‌ها را جذب  
می‌کردند.<sup>۳۷</sup> توسعهٔ زمینهای کشاورزی بزرگ،  
متعلق به مالکان جدید، چه از نوع اعیان، دیوانیان  
پدرسالار (پاتریمونیل)، تجار یا اعضای نهادهای  
مذهبی که به شکل کشاورزان مالیات دهنده عمل  
می‌کردند در آمد دولت را کاهش داد. علت آن بود  
که این گروهها از دادن مالیاتها طفره می‌رفتند. از  
آن میان، اعیان از طریق تسلط بر زمین، کارگر و  
نیروهای نظامی، قدرتمندتر شدند.<sup>۳۸</sup>

بدین ترتیب، در سدهٔ نوزده با وضعی روبرو  
می‌شویم که رابطهٔ دولت ضعیف با اعیان مبهم  
است؛ بورژوازی توسعه نیافته است؛ بازرگانان  
خارجی حضوری نیرومند دارند؛ طبقهٔ روستایی  
متحمل پرداخت مالیاتهای ارضی متعددی می‌شود و  
از مالکیت زمین محروم است.<sup>۳۹</sup> دورهٔ اصلاحات  
که به دورهٔ تنظیمات معروف شده، شاهد تلاشهای  
دولت برای به چنگ آوردن مازاد از اعیان، اشراف  
و پاشاها (حکام ولایات) بود. این تلاشها  
موفقیت آمیز نبود و در واقع اوضاع را وخیم تر  
کرد.<sup>۴۰</sup> بدین ترتیب، وجود مالکان قدرتمند  
زمین، تجار قدرتمند غیرمسلمان، طبقهٔ تاجر  
مسلمان در حال زوال، صنایع دستی ویران شده،  
دولت ضعیف و اقتصاد برون‌نگر متمایل به عرضهٔ  
مواد خام به صنعت اروپا، ویژگی‌های عمدهٔ  
ساختار پیرامونی امپراتوری عثمانی بودند.

در رابطه با مطالعهٔ زوال شیوهٔ تولید آسیایی در  
ایران عهد صفوی، مطالب تاریخی کمتری در  
دسترس است. اطلاعات تفصیلی نظیر اسناد  
مالیاتی و اسناد دیوانی (درباری) که در تاریخ  
عثمانی موجود است در مورد ایران وجود ندارد.  
اما باز هم این امکان هست که بتوانیم اطلاعات  
خود از تاریخ ایران را با دیدگاه نظام جهانی تطبیق  
دهیم. این کار بویژه پس از بررسی تجربهٔ ترکیهٔ  
عثمانی طی همان دوره امکان‌پذیر است.  
چنین به نظر می‌رسد که همانند عثمانی،

دیدگاه نظام جهانی، تأثیر تحولات اروپا در سدهٔ  
شانزدهم بر دگرگونیهای اقتصاد و جامعهٔ عثمانی را  
مورد تأکید قرار می‌دهد. برکان (Borkan) و  
دیگران، طراحی مجدد راههای تجارت بین‌المللی  
از یک سو، و انقلاب قیمت‌ها در نتیجهٔ ورود گستردهٔ  
نقره و طلا از آمریکا به اروپا را از سوی دیگر،  
بعنوان دو عامل از مهمترین عوامل تغییر و تحول  
اقتصاد عثمانی ذکر می‌کنند.<sup>۴۰</sup> بروز این دو تحول  
وسیع در تجارت و قیمت‌گذاری، ادغام امپراتوری  
عثمانی را در اقتصاد جهانشمول اروپایی به جریان  
انداخت. تحول نخست به مفهوم کسب درآمد کمتر  
برای دولت بود، چون مالیات دریافتی از تجارت  
زمینی کاهش میزان مازاد را به همراه داشت. تحول  
بعدی نیز به دلایل گوناگون منجر به کاهش درآمد  
دولت شد.

انقلاب قیمت‌ها، به افزایش بسیار زیاد عرضهٔ  
سرمایه در اروپا در نتیجهٔ ورود گستردهٔ فلزات (به  
بازار) اشاره می‌کند. این پدیده، به فعالیت صنعتی  
گسترده‌تر در اروپا و جستجوی بازارهای جدید و  
منابع تازهٔ سرمایه‌گذاری منجر شد.<sup>۴۱</sup> تأثیر این  
پدیده بر اقتصاد عثمانی منفی بود. تقاضای زیاد  
برای مواد خام عثمانی در اروپا، به کمبود مواد برای  
صاحبان حرف و صنایع بومی انجامید: این پدیده  
باعث تورم شد و به قاچاق کالاهای ممنوع‌الصدور  
منجر گردید.<sup>۴۲</sup> در حالی که ترکها در گذشته بیشتر  
اجناس لوکس از اروپا می‌خریدند و از موازنهٔ  
تجاری خوبی با اروپا برخوردار بودند، اکنون اروپا به  
امپراتوری عثمانی و دیگر مناطق بعنوان بازارهای  
محصولات ساخته شده‌اش نیاز داشت. اروپا  
واردات محصولات ساخته شدهٔ عثمانی را نیز  
محدود ساخت و تنها به خرید مواد خام عثمانی  
دست زد. برای نمونه، اروپا ورود ابریشم پرداخت  
شدهٔ عثمانی را متوقف کرد اما به وارد کردن ابریشم  
خام ادامه داد.<sup>۴۳</sup> گذشته از این، صنایع دستی عثمانی  
که با کمبود مواد خام، تورم و رقابت اروپا مواجه بود،  
توان پیشرفت نداشت.<sup>۴۴</sup> البته این تحولات، کمبود  
درآمد دولت عثمانی را به دنبال آورد. دولت به  
منظور افزایش درآمد خود، امانهٔ دولتی به بازرگانان  
و تجار خارجی اعطا کرد تا به ازای صدور مواد  
خام، محصولات صنعتی ساخته شدهٔ اروپایی وارد  
کنند.<sup>۴۵</sup> کشاورزی مشمول مالیات نیز گسترده‌تر

دائمی بوسیله شاه عباس به وجود آمد. هدف وی آن بود که با بهره‌گیری از آنها با عناصر شورشی قزلباش، یعنی ایلات بنیانگذار سلسله صفوی مقابله کند. شاه عباس ناچار بود به منظور پرداخت مخارج این ارتش دائمی، برخی املاک دولتی را که تیسول از آنها داده می‌شد، به خاصه یا املاک سلطنتی که منبع اصلی درآمد شاه بود، تبدیل کند.

زمینهای خاصه که منبع تأمین هزینه این ارتش دائمی بود بوسیله غلامان اداره می‌شد. این مسأله نیز باعث تضعیف قدرت قزلباش‌ها شد.<sup>۴۶</sup> نیاز دولت به تبدیل املاک دولتی به املاک سلطنتی حاکی از کاهش کنترل دولت بر والیان بود که مالیاتها را برای خود برمی‌داشتند.

ظهور سلسله قاجار در سده هجدهم در چهارچوب یک اقتصاد روبه زوال صورت گرفت که در آن وضع تجارت سخت روبه وخامت گذاشته بود. مناطق روستایی بر اثر چپاول نابود شدند و خانهای ایلی زمینها را تصرف کردند.<sup>۴۷</sup> در آغاز سده نوزدهم، صنعتگران مهم ایرانی عصر صفوی از صحنه بیرون رفته و ایران به صادرکننده مواد خام تبدیل شده بود.<sup>۴۸</sup>

اجاره زمین و کسب درآمد از زمین از طریق کشاورزی متکی بر سیستم مزارعه صورت می‌گرفت و بین یک سوم تا نیمی از زمینها، از نوع خاصه بود.<sup>۴۹</sup>

در این دوره، در مقایسه با دوران شاه عباس دوم زمینهای کمتری به صورت خاصه اداره می‌شد و این از قدرت رو به زوال دولت قاجار حکایت داشت. با این همه، بخاطر پراکندگی طبقات گوناگون، قدرت دولت در این دوره چشمگیر بود. به نوشته آبراهامیان، قاجارها «مستبدانی بودند که ابزارهای استبداد را نداشتند».<sup>۵۰</sup> با این وجود، مشکل بتوان شیوه تولید قاجاری را شیوه تولید آسیایی دانست. تنها در تئوری می‌توان از دولت [قاجار] بعنوان زمیندار و حاکم سیاسی سخن گفت. به علت ناتوانی دولت در کنترل والیان و ایالات، تیولداران و متنفذان محلی، اداره درآمدها در عمل به صورت غیرمتمرکز صورت می‌گرفت.

انقلاب قیمت‌ها در اروپا بر اقتصاد صفوی نیز آثار مخربی گذاشته است. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد دولت صفوی در دوران حکومت شاه عباس که سرگرم تنظیم دقیق سیاستهای کسب مازاد از تجارت و محصولات بین‌المللی بوده، در آستانه ادغام در اقتصاد جهانشمول اروپا قرار داشته است. در این دوره، کمپانی انگلیسی هند شرقی از شاه عباس فرمانی برای تأسیس یک کارخانه در نزدیکی اصفهان گرفت.

در این مرحله، انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند بازارهای بیشتری برای صنایع پوشاک خود پیدا کنند، و برای خلاص شدن از پوشاک مازاد خود و نیز گشودن باب تجارت کلی با ایران به این کشور چشم دوخته بودند.<sup>۴۱</sup> به محض اینکه انگلستان کارخانه‌ای در نزدیکی اصفهان تأسیس کرد، هلندی‌ها به تقلید از آنها دست زدند.<sup>۴۲</sup>

در حدود اوایل سده هفدهم، کمپانی انگلیسی هند شرقی امتیازی از ملکه گرفت که براساس آن متعهد بود سالانه مبلغ ۱۵۰۰۰۰ پوند کالاها را ساخته شده انگلیسی (بویژه پوشاک) صادر کند. از آنجا که مصرف این مقدار کالا در هندوستان غیرممکن بود، بخش زیادی از آن می‌بایست در ایران فروخته شود.<sup>۴۳</sup> به عبارت دیگر، فرایند اشباع بازارهای ایران توسط صنایع اروپایی از قبل آغاز شده بود.

درست همانند امپراتوری عثمانی، که در آن تجار ارتدوکس بالکان بعنوان واسطه میان زمینداران مسلمان و تجار اروپایی عمل می‌کردند، در ایران صفوی نیز بازرگانان ارمنی چنین نقشی داشتند. در واقع آنها اداره تجارت ابریشم، یعنی بزرگترین منبع درآمد دولت را در دست داشتند.<sup>۴۴</sup>

هنگامی که شاه صفی به تخت نشست، کنترل دولت بر تجارت از میان رفت.<sup>۴۵</sup> رقابت کارخانه‌های انگلیسی و آلمانی در ایران با صنعتگران ایرانی، و همچنین کاهش درآمد دولت از تجارت بین‌المللی، باید دولت صفوی را با کاهش و کمبود شدید درآمد مواجه کرده باشد. فشار دیگری که باعث کمبود شدید درآمدهای دولت شد، از نیاز شاه به حفظ نیروهای مسلح جدیدالتأسیس غلامان ناشی می‌شد. این ارتش

● در بیشتر نوشته‌ها و تحلیل‌های تاریخی مربوط به تحولات خاورمیانه بر تأثیر عوامل و انگیزه‌های خارجی مانند صنعتی شدن اروپا انگشت گذاشته شده و نقش پدیده‌های داخلی از نظر دور مانده است. نکته مشترک در مطالعات مربوط به ایران و عثمانی، بی‌توجهی به یک عامل خاص داخلی یعنی وجود ایلات و عشایر و کوچنده است.

تا آنجایی که به دولت آسیایی مربوط می‌شود، از نظریه ابن خلدون برای رد یا تأیید نظریه شیوه تولید آسیایی استفاده شده است. مارکس در جریان توصیف شیوه تولید آسیایی، از رکود جوامع آسیایی در مناطقی همچون هند سخن می‌گوید که «ابتدا هیچ‌گونه تاریخی، بویژه تاریخ شناخته شده نداشتند»<sup>۵۶</sup>. آندرسکی (Anderski) می‌گوید که نظریه شیوه تولید آسیایی (یا استبداد شرقی) از آنجا به تناقض می‌رسد که براساس نظریه جانشینی دودمانی ابن خلدون جوامع شرقی در واقع شاهد تغییرات گسترده بوده‌اند و نه تغییرات کوچک.<sup>۵۷</sup> با این همه، این پویایی به خودی خود، نقد نظریه شیوه تولید آسیایی محسوب نمی‌شود. بسیار مهم است که میان رکود از یک سو و نبود موانع بر سر راه توسعه سرمایه‌داری از سوی دیگر تفاوت قائل شویم. منظور مارکس این بود که نبود برخی از شرایط لازم برای سرمایه‌داری در جوامع «شرقی» را نشان دهد. به احتمال زیاد، این به آن مفهوم نیست که جامعه «شرقی» دچار رکود به معنی تحت‌اللفظی آن بوده، بلکه هدف طرح این نکته است که جامعه مذکور فاقد پویایی در جهت توسعه سرمایه‌داری به شیوه اروپایی بوده است. از سوی دیگر، نظریات ابن خلدون به منظور تأیید و حمایت از نظریه شیوه تولید آسیایی مورد استفاده قرار گرفته است. در نظریه شیوه تولید آسیایی ادعا می‌شود که حاکم مستبد شرقی قدرت خود را از ماهیت از هم گسیخته جامعه‌اش می‌گیرد. قشر بندی جامعه آسیایی به خاندانها، ایلات و گروههای قومی و در نتیجه فقدان وحدت میان آنها در راستای مرزهای طبقاتی، حاکم را قادر می‌سازد که بر اتباع خود سلطه کامل داشته باشد. نظریه جانشینی دودمانی ابن خلدون می‌تواند بخشی از دیدگاه شرق شناسانه پیرامون استبداد محسوب شود چون بر فقدان همگرایی شهری و اجتماعی تأکید کرده و بدین گونه از این دیدگاه حمایت می‌کند که طبقه بعنوان محرک اولیه تاریخ اهمیتی ندارد.<sup>۵۸</sup> گرچه ترنر از نظریه شیوه تولید آسیایی انتقاد می‌کند، اما به مسأله احتمال استفاده از دیدگاه ابن خلدون در حمایت از این نظریه اشاره‌ای ندارد.

## ایلات، علما و سقوط شیوه تولید آسیایی در ترکیه عثمانی و ایران

همان‌گونه که کمال کارپات (Kemal Karpat) گفته است، اغلب نوشته‌ها و تحلیل‌های مربوط به تحولات خاورمیانه بر تأثیر عوامل و انگیزه خارجی نظیر صنعتی شدن اروپا تأکید دارد و این باعث شده است که نقش عوامل داخلی نادیده گرفته شود.<sup>۵۹</sup> گرچه این سخن بیش از پانزده سال قبل گفته شده، اما هنوز هم در مورد مطالعه تاریخ عثمانی و تا حد کمتری در مورد تاریخ ایران صادق است. با وجود این، وجه مشترک مطالعات مربوط به هر دو منطقه، بی‌توجهی به یک عامل خاص داخلی در تاریخ عثمانی و ایران، یعنی مسأله ایلات و عشایر کوچنده است. این عامل می‌تواند چند موضوع را درباره مسأله دولت، بویژه تضعیف دولت و نقش علما روشن سازد. در این رابطه، بویژه نیکی کدی از فقدان مطالعه جدی پیرامون نقش ایلات در تاریخ خاورمیانه بطور عام و تاریخ ایران بطور خاص شکوه می‌کند.<sup>۶۰</sup>

این کوتاهی محققان در مسائل خاورمیانه زمانی شگفت‌انگیزتر می‌شود که به یاد آوریم عبدالرحمن ابن خلدون مورخ (و جامعه‌شناس) شهر، یکی از صاحب نظران برجسته پیرامون رابطه میان دولت و عشایر کوچنده بوده است. نظریه‌های ابن خلدون از سده شانزدهم مورد استفاده محققان عثمانی قرار گرفت و آنها کوشیدند راههای مورد نظر خود برای توقف روند سقوط امپراتوری عثمانی را از آن استخراج کنند.<sup>۶۱</sup> به فراموشی سپردن نسبی هر دو موضوع عشایر و ایلات کوچنده و نظریه ابن خلدون این ضرب‌المثل معروف را یادآوری می‌کند که «جهان آنقدر بزرگ است که هر وقت به آن ضربه می‌زنم خود را گم می‌کنم».<sup>۶۲</sup> در بررسی مسایل گوناگون مربوط به دولت، از نظریه ابن خلدون به خوبی بهره‌گیری نشده است. در نظریه‌های سنت مارکسیستی چون نظریه نظامهای جهانی، مقولاتی مانند ایلات و عشایر کوچنده یا علما مورد بررسی قرار نگرفته است. این نظریه‌ها با مقولات سنتی نظیر کشاورزی، تجارت، زمینداران، روستائیان و بازرگانان بیشتر آشناست.



انگلس، آنهم بدون اشاره به ابن خلدون، به نوعی دیالکتیک شهری-روستایی مورد نظر ابن خلدون اشاره می‌کند که نقل آن خالی از ارزش نیست:

شهرنشینان ثروتمند می‌شوند، جلال و شکوه می‌یابند و تجویزات قانون را نادیده می‌گیرند. بادیه‌نشینان فقیر، به خاطر فقرشان، با حسادت و طمع نظاره‌گر این ثروت و جلال هستند. از اینجاست که گرد پیامبر یا یک موعود جمع می‌شوند تا به کمک او این از دین‌برگشتگان را مجازات کنند و با اعاده ایمان کهن داری آنها را به جیب گذارند. پس از گذشت یک قرن، دقیقاً همه چیز به همان گونه است که بود و از دین‌برگشتگان نیز همانجا هستند که بودند: منزّه‌سازی جدید ایمان ضروری به نظر می‌آید، یک موعود جدید پیدا می‌شود و بازی از نو آغاز می‌گردد.<sup>۵۹</sup>

درست است که اگر اجرای مدل‌های ابن خلدون و انگلس را بطور انتزاعی، یعنی خارج از محتوا و چهارچوب تاریخی آن در نظر بگیریم، همیشه با نوعی بازگشت به دولت مستبد روبرو خواهیم بود. در این صورت نظریه شیوه تولید آسیایی آنهم به این تعبیر که قدرت اولیه دولت را می‌توان با فراخوانی و گردآمدن قدرت نظامی قبیله‌ای توضیح داد، تا حدی مورد تأیید قرار می‌گیرد. همین قدرت نظامی قبیله‌ای است که یک دودمان جدید پدید می‌آورد و بنیان خود را در مناطقی که کارها و خدمات عمومی گسترده نداشته، نظیر ترکیه عثمانی و ایران عهد صفوی، استوار می‌سازد. اما، جمله اخیر را باید مورد تفسیر قرار داد چون همین بنیان قدرت است که به ابزار سقوط دولت (چنان که بعد توضیح خواهیم داد) تبدیل می‌شود. با این وجود، در نظریه ابن خلدون، قبیله همراه روستا و خاندان نقشی در از هم گسستن جامعه بازی نمی‌کند. به عبارت دیگر، نظریه او نظریه جامعه از هم گسسته نیست و نمی‌توان از آن در تأیید و حمایت نظر مذکور استفاده کرد.

با این همه، این مورد تنها حالت انتزاعی دارد.

در یک چهارچوب تاریخی مناسب، نظریه جانشینی دودمانی ابن خلدون در واقع نقد نظریه شیوه تولید آسیایی است، آنهم نه به تعبیری که آندرسکی می‌گوید، بلکه به این عبارت که شیوه عشایری کوچنده عامل آشکار ضعف دولت آسیایی است. درست است که در تاریخ ترکیه و ایران قبایل به تأسیس دودمانها دست زده‌اند، اما دولت مستبد را از بین نبرده‌اند. با وجود این تلاش برای درک تاریخ ترکیه و ایران براساس نظریه ابن خلدون می‌تواند به تبیین مسیر شکل‌گیری دولت در ترکیه و ایران کمک کند. این مسأله بویژه تفاوت‌های علما در ترکیه عثمانی و ایران را روشن می‌سازد و همچنین می‌گوید که چرا علمای ایران که همیشه این همه از دولت مستقل بودند، تا این اواخر هرگز کنترل دولت را در عمل به دست نگرفتند.

اما پیش از ادامه بحث، نگاهی مختصر به نظریه ابن خلدون ضروری است. مفهوم «عصبیه» یا احساس گروهی در نظریه او اهمیت اساسی دارد. تنها جامعه دارای عصبیت نیرومند می‌تواند بر جوامع دارای عصبیت ضعیف سلطه پیدا کند.<sup>۶۰</sup>

مردمان بدوی بخاطر داشتن عصبیت برتر، توانستند مردم اسکان یافته در مناطق شهری را مغلوب کنند و سلسله‌های خاص خود را مستقر سازند. پس از این کار، شیوه زندگی شهری را در پیش می‌گیرند و عصبیت آنها تا اندازه زیادی رو به کاهش می‌گذارد. با تضعیف این عصبیت قدرت نظامی و توانایی حکمرانی آنها نیز به ضعف می‌گراید. این مسأله باعث می‌شود که آنها در برابر تهاجمات بدویان ماقبل شهری دارای عصبیت نیرومندتر که جای بدویان شهرنشین ضعیف را می‌گیرند، آسیب‌پذیر شوند. اما در اینجا رابطه سلطه قبایل بر شهر مطرح نیست، بلکه سلطه‌ای است در جهت مقابل که دو جنبه مهم دارد. پیش از همه، این که ماهیت وجودی قبایل، آنها را به دلیل نیازهای اساسی زندگی به شهرها وابسته می‌کند.<sup>۶۱</sup> دوم این که قبایل به علما، که مذهب را برایشان تفسیر می‌کنند، وابسته‌اند.

هنگامی که یک پیامبر یا قدیس در میان

● گرچه تاریخ ایران شاهد ظهور و سقوط دوری دودمانهای ایلی بوده، اما این روند با الگوی دوری توصیف شده بوسیله ابن خلدون همخوانی ندارد.

چرا عثمانی‌ها بهتر از ایرانیان قادر به کنترل قبایل شدند؟ يك علت آن می‌تواند به موقعیت جغرافیایی قبایل در دو جامعه مربوط باشد. در ایران، وضع زمین به گونه‌ای بود که در مقایسه با امپراتوری عثمانی تمرکز را دشوارتر می‌ساخت. وجود کوهستانها در ایران، کنترل قبایل را مشکل می‌کرد.

دلیل دیگر به زیستگاه گروههای گوناگون ایلی مربوط می‌شود. در امپراتوری عثمانی، گروههای ایلی نه در مرکز بلکه در حواشی قلمرو عثمانی جای گرفته بودند، در حالی که در ایران، بخش بزرگی از ایلات (که در آغاز سده نوزدهم نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند)<sup>۶۷</sup> نواحی جغرافیایی وسیعی از امپراتوری را در اشغال داشتند.<sup>۶۸</sup>

سوم این که در نظام عثمانی تیمار، تیماردار کم و بیش از جمعیت ایلی بر نمی‌خاست، در حالی که همتای آن در ایران، یعنی تیولدار بسیاری از خانهای ایلات را در بر می‌گرفت.

همان گونه که قبلاً ذکر شد، عثمانی‌ها از طریق اختراع نظام دیوسرمه، وابستگی خود به قدرت نظامی ایلی را کاهش دادند. شاه عباس تلاش کرد با تکیه بر نو مسلمانان گرجی و ارمنی که آنان را به تقلید از نظام ینی چری عثمانی گردآورده بود همین کار انجام دهد. این سیستم در ترکیه موفق از کار درآمد، اما در ایران نه؛ گذشته از این که ایلات کوچ نشین مستقل و مسلح زیادی در ایران به سر می‌بردند، علت این مسأله آن است که دولت ایران برای فراهم آوردن نیروی نظامی وابستگی بیشتری به ایلات داشت<sup>۶۹</sup>. نزدیکی گروههای ایلی به دولت مرکزی در ایران، و نیز برتری آنها از لحاظ جنگجویی، آنها را به يك تهدید دائمی برای دولت تبدیل کرد. همان گونه که ابن خلدون در رابطه با بدویان می‌گوید:

آنها در کشور تنها بوده و از نیروهای نظامی دور هستند. دیوار یا دروازه ندارند... دفاع از خود را خود به عهد دارند و به دیگری واگذار نمی‌کنند... همیشه سلاح با خود حمل می‌کنند... بردباری و پایمردی ویژگی آنهاست، و شهادت در سرشتشان.<sup>۷۰</sup>

آنها پیدا شود و آنها را به اجرای دستورهای خداوند و رهایی از صفات زشت بخواند و وادارشان کند تمام نیروی خود را در راه پیروزی حقیقت صرف کنند، کاملاً با یکدیگر (بعنوان يك سازمان اجتماعی) متحد می‌شوند و برتری و اقتدار دودمانی (سلطنتی) کسب می‌کنند.<sup>۶۲</sup>

بر طبق نظریه ابن خلدون، هنگامی که يك گروه قبیله‌ای به تأسیس دودمان دست می‌زند و اقتدارش شروع می‌شود، عصبیت از آن رخت برمی‌بندد. حاکم برتر نه با کمک مردم خود، بلکه با کمک دیگر گروههای قبیله‌ای تحت اطاعتش حکومت می‌کند. با کاهش عصبیت، رشد قدرت دودمانهای حاکم سستی می‌گیرد تا روزی که در نهایت بوسیله گروه قبیله‌ای دیگری که دارای عصبیت برتر است، مغلوب می‌شود. بدین ترتیب دور تکرار می‌شود.<sup>۶۳</sup>

بسیار روشن است که تاریخ ترکیه و ایران به درجات گوناگون با نظریه ابن خلدون تطابق نمی‌کند. دودمان عثمانی عمر طولانی کرد و توانست از مشکلات گریبانگیر سایر دودمانها برکنار بماند. گرچه تاریخ ایران ظهور و سقوط دوره‌ای دودمانها را بوسیله گروههای ایلی تجربه کرده است، اما این با الگوی دوری توصیفی ابن خلدون تطبیق نمی‌کند.

امپراتوری‌های عثمانی و صفوی هر دو در نتیجه مهاجرت عشایر کوچنده تأسیس شدند<sup>۶۴</sup>، و در هر دو مورد، حکام در صدد برآمدن پس از استقرار قدرت خود، قدرت دیگر گروههای قبیله‌ای را پراکنده سازند. بطور نمونه، شاه عباس از راه استخدام بردگان گرجی برای ارتش خود، قزلباشان از قبایل ترکمن را از صحنه راند.<sup>۶۵</sup> ترکهاروش استخدام نظامی دیوسرمه<sup>۶۶</sup> (Devşirme) را ابداع کردند تا خود را از حمایت نظامی قبایل بی‌نیاز سازند. الگوی دوری توصیفی ابن خلدون در هیچ يك از این دو مورد روی نداد. با این همه، در ایران وجود قدرت نظامی ایلی تا قرن بیستم برای به قدرت رساندن دودمانهای سلطنتی ضروری بود؛ در حالی که در امپراتوری عثمانی قبایل چیزی جز اسباب زحمت نبودند.

علمای موافق در دستگاه دیوانی عثمانی جذب و برای گذران زندگی به آن وابسته شدند. کسانی که موافق نبودند، برکنار می‌شدند.<sup>۷۵</sup> دولت عثمانی موقف شد نوعی اشرافیت موروثی از نهاد مذهبی عثمانی خلق کند<sup>۷۶</sup>. روحانیون خارج از نهاد مذهبی متمرکز، طبقه‌ای از علمای فقیر را تشکیل دادند که به توده‌ها نزدیک بودند<sup>۷۷</sup>. مخالفت نشأت گرفته از درون نهاد مذهبی، از سوی علمای طبقه پائین شروع شد که برای سخن گفتن پشتیبان مالی یا نظامی نداشتند. از سوی دیگر، در ایران میان علمای وابسته به دستگاه دولت و علمای مستقل شکاف پدید آمد. علمای مستقل فقیر نبودند، بلکه در پرتو خمس، درآمد موقوفات، در دست داشتن زمین تیول، و غیره، منابع مالی چشمگیری در اختیار داشتند. علمای اولیه شیعه از سرزمینهای عربی به ایران می‌آمدند و از نظر مالی و سیاسی به حکومت وابسته بودند.

علمای بومی با تلاشهای دولت برای آوردن این علما از خارج و ادغام نهاد مذهبی در دولت مخالفت می‌کردند<sup>۷۸</sup>. چه چیزی علما را قادر می‌ساخت که در برابر دولت مقاومت و استقلال مالی خود را حفظ کنند؟ مگر علمای عثمانی نیز از نظر مالی مستقل نبودند؟ به نظر می‌رسد ضعف نسبی دولت ایران مهمترین عامل بوده است. علمای ایرانی نیرومندتر از همتایان خود در امپراتوری عثمانی نبودند، بلکه دولت ایران در برابر جامعه ایرانی ضعیف‌تر از دولت عثمانی در برابر جامعه عثمانی بود. از سوی دیگر، عامل ایلی در دولت ضعیف ایران به گونه‌ای برجسته نمود می‌یافت.

تطبیق نظریه ابن خلدون با تاریخ ایران و عثمانی به ما اجازه می‌دهد که موضع علمای عثمانی و ایرانی را در برابر دولت بررسی کنیم و بر این اساس بتوانیم به این نکته پی ببریم که چرا علما تا سال ۱۹۷۹ هرگز کنترل دولت را به دست نگرفتند.

علما در قیامهایی که در طول تاریخ عثمانی و ایران صورت پذیرفته بود مشارکت کرده بودند و رهبری آنها را به دست داشتند، اما به قدرت نرسیدند. علت ساده است: آنها از قدرت نظامی

دلیل برتری نظامی بدوی‌ها در شیوه زندگی کوچ‌نشینی آنها نهفته است. آنها باید توان جمع و جور شدن، گریختن و آغاز زندگی در مکانهای دیگر را داشته باشند. آنها به گونه‌ای مؤثرتر از مردم اسکان یافته قادر به این کار هستند، چون تنها باید افراد و گله‌ها را منتقل کنند. و به همین دلیل است که کنترل آنها بسیار مشکل‌تر است. در یک دولت اسکان یافته، آنها به یک عنصر بی‌ثبات کننده تبدیل می‌شوند. تاریخ ایران شاهدهی بر این مدعاست. دولت دچار دوره‌های طولانی از هم‌پاشیدگی شده است، و در این دوره‌ها نیروهای ایلی گوناگون به قدرت رسیده‌اند. برای نمونه، در سده هجدهم دودمانهای ایلی مانند افشارها، زندی‌ها و قاجارها بر سر قدرت رقابت می‌کردند و قدرت نظامی در چنگ ایلات بود.<sup>۷۹</sup>

اهمیت ایلات بعنوان یک عنصر تضعیف کننده دولت ایران به خودی خود یک نکته در خور توجه است. گذشته از این، استقلال نسبی علما در ایران را در مقایسه با همتایانشان در عثمانی توضیح می‌دهد. بدیهی است که عوامل روشن کننده دیگری مانند تفاوت‌های اسلام سنی و شیعی هم وجود دارد.<sup>۷۲</sup> بدون اینکه به عوامل دیگر کم بها بدهیم، هدف این است که نشان دهیم گرچه ضعف دولت عامل قدرت علما بوده، خود این ضعف تا اندازه زیادی از غلبه قدرت ایلی در ایران ناشی می‌شده است.

در هر دو کشور ترکیه عثمانی و ایران، علما از منابع مستقل ثروت و درجه‌ای از قدرت سیاسی برخوردار بودند. در امپراتوری عثمانی، این منابع رفته رفته به کنترل دولت درآمد. پیش از ۱۸۲۶، علمای عثمانی به تنهایی موقوفات را اداره می‌کردند. در دوران حکومت سلطان محمود، به منظور متمرکز ساختن کار جمع‌آوری و هزینه کردن در آمد موقوفات در دست سلطان، وزارت اوقاف تأسیس شد.

البته این حرکت، علما را تضعیف کرد<sup>۷۳</sup>. انتصاب معلمان و کنترل مدارس و دانشکده‌ها به وزارت آموزش و پرورش سپرده شد و انتصاب قضات و امر قضا به وزارت دادگستری<sup>۷۴</sup>. نهاد مذهبی تحت نظر شیخ الاسلام که مفتی‌ها و قاضی‌ها تابع او بودند، متمرکز شد. بدین ترتیب،

در شیوه تولید رخ نمی‌داد. حکومت گاه‌به‌گاه به دست قبایل می‌افتاد، اما سازمان بنیادی جامعه و اقتصاد دست نخورده باقی می‌ماند. از سوی دیگر، در چهارچوب پیرامونی شدن تدریجی [کشور]، همان‌گونه که در ایران دوره قاجار شاهد بوده‌ایم، کاربرد نظریه ابن خلدون ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که گذشته از انقلاب قیمت‌ها، رویارویی نظامی و غیره، کوچ‌نشینی را نیز عامل دیگری در تضعیف دولت بدانیم.

(دنباله دارد)

### منابع

1. Caglar Keyder, "The dissolution of the Asiatic Mode of Production" **Economy and Society**, 5(2), 1976, PP. 178-96; Huri Islamoglu - Inan, "Introduction: Oriental Despotism in World - System Perspective", in Huri Islamoglu - Inan, ed, **The Ottoman Empire and the world - Economy**, Cambridge University Press, Cambridge and Editions de La Maison des Science de L'Homme, Paris, 1987.

اصطلاح «پیرامونی شدن» (Peripheralization) به فرایندی اشاره می‌کند که بر اثر آن فعالیت‌های اقتصادی در یک منطقه به گونه‌ای ساختار بندی مجدد می‌شود که با نظام جهانی سرمایه‌داری تطابق پیدا کند و در کار کردن مشارکت فعال داشته باشد. نگاه کنید به:

Terence K.Hopkins and Immanuel Wallerstein, "Capitalism and the Incorporation of new Zones into the World - economy", **Review**, 10(5-6). 1987.

2. Ervand Abrahamian, "Oriental despotism: The Case of Qajar Iran". **International Journal of Middle East Studies** 5(1), 1974, pp 3-31; Abrahamian, "European Feudalism and Middle Eastern despotism", **Science and Society**, 39(2), 1975, pp. 129 - 156;

احمد اشرف، «نظام آسیایی یا نظام فئودالی»، جهان نو، شماره‌های ۵۷، ۸۱۰، ۱۱-۱۲، (۱۳۴۶)؛

Ahmad Ashraf, "Historical Obstacles to the development of a bourgeoisie in Iran," in M.A.Cook, ed., **Studies in the Economic History of the Middle East**, Oxford University Press, London, 1970.

۳. نگاه کنید به آثار احمد اشرف (شماره بالا) و نیز Turner "Capitalism and Feudalism in Iran".

فصل نهم کتاب او تحت عنوان

**Capitalism and Class in the Middle East:**

پشتیبان برخوردار نبودند. قیام‌های آنها ماهیت «غیر ابن خلدونی» داشت، یعنی به متحد کردن ایلات بر پایه یک عصبیت فراگیر و رهبری قیام در برابر دولت مرکزی دست نزدند. پرسش آن است که چرا این وضع پیش نیامد؟ در تاریخ اسلامی مواردی وجود دارد که روحانیون دست به رهبری قیام‌های ابن خلدونی در برابر دولت مرکزی زده‌اند. نمونه بارز، مهدی سودانی است که موفق به کسب حمایت قبیل‌های برای سرنگونی حکومت محلی مصر در سودان شد.<sup>۷۹</sup> در حال حاضر، آمادگی بحث پیرامون این مسایل را ندارم، و فقط می‌خواهم به برخی جنبه‌های جدید تحقیق اشاره کنم. علمای مخالف نهاد رسمی در عثمانی برخلاف علمای ایرانی از هیچ‌گونه حمایت مالی برخوردار نبودند. اما پشتوانه مالی بدون پشتوانه نظامی برای دست زدن به یک انقلاب کافی نیست. تنها منبع احتمالی قدرت نظامی از جمعیت ایلی پیدا می‌شد. در بررسی اقدام سیاسی علمای شیعی و تبیین آن، بیش از اندازه بر شکاف سنی - شیعی و فرق میان آنها تأکید شده است. برعکس، عامل قبیل‌های شهابت علمای سنی عثمانی و علمای شیعی ایرانی را در ناتوانی تاریخی آنها از قبضه کردن حکومت نشان می‌دهد.

تلاش من در بحث گذشته این بود که نشان دهم نظریه ابن خلدون تا چه اندازه می‌تواند برای درک برخی جنبه‌های تاریخ ایران و عثمانی سودمند باشد. همان‌گونه که توضیح داده شد، نظریه ابن خلدون را نباید جایگزینی برای مارکسیسم بطور کلی و نظریه نظام جهانی بطور خاص دانست؛ بلکه می‌توان آن را مکمل نظریه‌های مارکسیستی به شمار آورد. در جایی که تبیین‌های مارکسیستی در بررسی دو موضوع قبایل و روحانیون نارساست، نظریه ابن خلدون در این رابطه می‌تواند موفق باشد.

سرانجام مسأله رابطه میان نظریه ابن خلدون و نظریه شیوه تولید آسیایی مطرح است و به این مسأله تنها در چهارچوب‌های خاص تاریخی می‌توان پاسخ داد. چون در دوران ابن خلدون، همان‌گونه که مارکس و انگلس در نظریه‌های خود به درستی گفتند، تحولات و تغییرات عمیق



حاکم و علمای جبهه مخالف دولت فرق قاتل شد.

22. Said Amir Arjomand, 'The clerical estate and the emergence of a shi'ite hierarchy in Safavid Iran', **Journal of the Economic and Social History of the Orient**, 28, 1985, p. 175.

23. Paul Wittek, 'Le role des tribus turques dans l'empire ottoman', in Paul Wittek. **La formation de l'empire ottoman**, Variorum Reprints, London, 1982, p 666; V. Minorsky, **Tadhkirat al-Muluk: A Manual of Safavid Administration**, London, 1943, p. 12.

24. Lewis, **op cit.**, p. 9.

25. Wittek, **op cit.**, p 671; Nikki R. Keddie, 'Class struggle and political power in Iran since 1796', **Iranian Studies**, 11. 1978, pp. 308 - 309.

۲۶. گرچه در اینجا از اصطلاح «آسیایی» استفاده کرده‌ام، اما تنها برخی جنبه‌های شیوه تولید آسیایی را که بوسیله مارکس مورد بحث قرار گرفته گزینش کرده‌ام و بنابر این به تعابیر شرق‌شناسانه موجود در این اصطلاح، نظیر این دیدگاه که اسلام يك مذهب تقلیدی است یا اینکه ترك‌ها تنها اندکی بیش از مردم عشیره‌ای متمدّن هستند، اشاره‌ای نمی‌کنم. در رابطه با این دیدگاهها. نگاه کنید به:

Karl Marx and Frederick Engels. **Selected Correspondence**. Foreign Languages Publishing House. Moscow. nd, p.96; and **The Russian Menace to Europe**. edited and selected by P.W.Blackstone and B.F.Hoselitz, Free Press, Glencoe, III., 1952. pp.137-138.

27. See, for example, Keyder, **op.cit.**, and Resat Kasaba. 'Incorporation of the Ottoman Empire, 1750-1820'. **Review**, 10(5-6), pp.805-847, 1987.

28. Ashraf, **op. cit.**, p.309.

29. Fereydoun Adamiyat, 'Problems in Iranian historiography', **Iranian Studies**, 4 (4), 1971, p.135.

30. Ilay Sunar, 'State and economy in the Ottoman Empire'. in Islamoglu - Inan, ed., **The Ottoman Empire and the World - Economy**, **op. cit.**, p.68; Omer Lutfi Barkan, 'The price revolution of the sixteenth century: a turning point in the economic history of the Near East'. **International Journal of Middle East Studies**, 6(1), 1975. p.5.

31. Barkan, **Ibid.**, p.6.

32. **Ibid.**

33. **Ibid.**, pp. 7-8.

**Theories of Social Change and Economic Development** (Heinemann Educational Books, London, 1984). p. 172

در اینجا تنها به وضع تحقیقات نظری در چهارچوب سنت مارکسیستی در مطالعه اقتصاد و جامعه ایران اشاره می‌کنم.

4. Asaf Savas Akat, 'Proposal for a radical reinterpretation of the Asiatic versus the European social formation', in Anouar Abdel Malek, ed., **The Civilizational Project: The Visions of the Orient**, El Colegio de Mexico, Mexico City, 1981, p 70; Caglar Keyder, **op. cit.**

5. 'Marx to Engels, 14 June 1853', in D. Torr, ed., **The Correspondence of Marx and Engels**, International Publishers, New York, 1942, p 70. Cited in Abrahamian, 'Oriental despotism', **op.cit.**, p. 6.

6. Abrahamian, **Ibid.**

7. **Ibid.**, pp. 6 - 7.

8. Roger Owen, **The Middle East in the World Economy, 1800 - 1914**, Methuen, London & New York, 1981. p. 11.

9. **Ibid.**

10. Farhad Nomani, 'Notes on the economic obligations of peasants in Iran, 300 - 1600 AD', **Iranian Studies**, 10 (1-2), 1977, p. 63.

11. **Ibid.**

12. Amin Banani, 'Reflections on the social and economic structure of Safavid Persia at its zenith', **Iranian Studies**, 11, 1978, p. 95.

13. Stanford J. Shaw, **History of the Ottoman Empire and Modern Turkey**, Vol 1; **Empire of the Gazis: The Rise and Decline of the Ottoman Empire, 1280 - 1808**, Cambridge University Press, Cambridge, 1976. p. 158.

14. Roger Savory, **Iran Under the Safavids**, Cambridge University Press, Cambridge, 1980. pp.188 - 89.

15. Owen, **op cit.**, pp. 22 - 32.

16. Banani, **op cit.**, p. 98.

17. Shaw, **op cit.**, pp. 161 - 62.

18. Bernard Lewis, **The Emergence of Modern Turkey**, Oxford; University Press, London, 1968, pp. 445 - 446.

19. Savory, **op cit.**, p. 30.

20. Nikki R. Keddie, 'The roots of the Ulama's power in modern Iran', **Studia Islamica**, 29, 1969. pp. 38 - 43.

۲۱. در ایران و ترکیه باید میان علمای وابسته به طبقات

- Orientalism**, George Allen and Unwin, London, 1978, pp. 41-43.
59. Cited in G.H.Bousquet, 'Marx et Engels se sont - ils interessés aux questions islamiques?', **Studia Islamica**, 30. 1969. p. 123.
- ۶۰- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون (بیروت، دارالکلام، ۱۹۸۱، صص ۱۴۵ و ۱۳۹. [جلد اول، صص 85 - 313,284]
- شماره صفحات داخل پراتنز به ترجمه روزنتال از مقدمه مربوط است. نگاه کنید به:
- The Muqaddimah**, 3Vols.
61. **Ibid.**, p.153 [Vol 1. pp. 308 - 309].
62. **Ibid.**, p.151 [Vol 1. pp. 305 - 306].
63. **Ibid.**, p. 154 - 155 [Vol 1. pp. 314 - 315].
64. Wittek, **op. cit.**
65. Ashraf, **op.cit.**, pp. 314 - 315.
- ۶۶- این پدیده به تغییر دین جوانان غیرمسلمان و داخل شدن آنها به ارتش سلطان اشاره دارد.
67. Charles Issawi, ed., **The Economic History of Iran 1800 - 1914**, University of Chicago press, Chicago, 1971. p. 20.
68. Keddie, 'Class structure and political power'. **op.cit.**, p. 306.
69. Lambton, **op. cit.**, pp. 47-97.
- 70 . Ibn Khaldun, **op.cit.**, p. 125 [Vol 1. pp.125-126]
71. Keddie, **op.cit.**, p. 307.
- ۷۲- برای اطلاع از بحث‌های مربوط به این عوامل دیگر نگاه کنید به:
- Keddie, 'The roots of the Ulama's Power', **op.cit.**
73. Lewis, **op.cit.**, pp. 93-94.
74. **Ibid.**, p. 97.
75. Stanford J.Shaw and Ezei Kurai Shaw, **History of the Ottoman Empire and Modern Turkey**, Vol 2: '**Reform, Revolution. and Republic: The Rise of Modern Turkey. 1808 - 1975**, Combridge University Press. Cambridge, pp. 19,22.
76. Serif Mardin, 'Religion in Modern Turkey', **International Social Science Journal**, 29(2). 1977. p. 283.
77. **Ibid.**
78. Arjomand, **op.cit.**, p. 175.
79. On the Sudancse Mahdi see Haim Shaked, **The Life of the Sudanese Mahdi**, Transaction Books, New Brunswick, NJ, 1978.
34. **Ibid.**, p. 8.
35. Sunar, **op.cit.**, p. 69.
36. **Ibid.**, p. 70.
37. **Ibid.**
38. **Ibid.**, pp.72, 76.
39. **Ibid.**, p.75:Kasaba. **op. cit.**, p. 828.
40. Sunar. **op.cit.**, pp. 78-84.
41. Laurence Lockhart, **The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia**, Cambridge, at the University Press, 1958, pp.360-361.
42. **Ibid.**, p. 362.
43. **Ibid.**, p. 368-369.
44. Savory, **op. cit.**, p. 198.
45. **Ibid.**, p. 199.
46. **Ibid.**, pp. 79, 231-232.
47. A.K.S.Lambton, **Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Land Revenue Administration**, London, Oxford University Press, 1953, p. 134.
48. Ashraf, **op. cit.**, p. 325.
49. A.K.S.Lambton, **Qajar persia**, London, I.B.Tauris & Co. Ltd., 1987, p. 61.
50. Abrahamian, 'Oriental despotism. p. 13.
51. Lambton, **Qajar Persia, op. cit.**, pp. 75-76.
52. Kemal H.Karpat. 'The transformation of the Ottoman state, 1789 - 1908'. **International Journal of Middle East Studies**, 3(3). 1972, p.243.
53. Keddie, 'The roots of the Ulama's power'. **op.cit.**, p. 36; 'Class structure and political power' **op. cit.**, p. 308.
54. Cornell Fleischer, 'Royal authority, dynastic cyclism, and "Ibn Khaldunism" in Sixteenth - Century Ottoman Letters', **Journal of Asian and African Studies**, 18 (3-4), pp.198-220.19. IbnKhaldun's **Mukaddima** was first translated into Turkish in All 1143 with a complete translation appearing in All 1277, **Islam Ansiklopedisi**, 47 cuz, Milli Egitim Basimevi, Istanbul, 1950, p. 740.
55. Malay proverb.
56. Karl Marx and Frederick Engels, **On Colonialism**. Progress Publishers, Moscow, 1959, p. 81.
57. Stansilav Andreski, **The Uses of Comparative Sociology**, University of California Prees, Berkeley and Los Angeles, 1969, pp. 172-173.
58. Bryan S.Turner, **Marx and the End of**